



شاه، کارشناسی‌ها را بر نمی‌تافت

گفت و گو با کارشناس تاریخ معاصر

راسر کوب کند، اما در نظام رضاخانی و پسرش که هر دو سرکوبگر بودند آنها می‌خواستند همه امکانات را علیه مردم به کار ببرند و بخشی از درآمدهای مالیاتی کشور و وجوه نفتی را صرف این مسائل می‌کردند. در دوره رضاشاه در آمد نفت جزو بودجه قرار نگرفت و این خوب و مثبت بود، اما خطر اینجا بود که بخش بسیاری از آن در بانک‌های خارجی می‌ماند و صرف خریدهای نظامی شد.

سرلشگر وثوق در خاطرات خود اشاره می‌کند که تفسیر وزارت جنگ به دفاع ملی امر مطلوب و پسندیده‌ای بود، اما پس از ۲۸ مرداد، ملکه اعتضادی - زن معروزی که در کودتا نقشی فعال داشت - بالای رود و تابلو را به زیر می‌کشد و دوباره تابلوی وزارت جنگ را نصب می‌کند. سرلشگر وثوق با این که از مصدق حمایت نمی‌کند، اما در اینجا می‌گوید کار شما اشتباه بود و شما اگر باد کتر مصدق که علیه او کودتا کرده‌اید مشکل دارید، دلیل نمی‌شود تمام کارهایش را رد کنید. نمونه دیگر گفته دکتر عبدالمجید مجیدی - رئیس سازمان برنامه و بودجه در خاطر اترش است، او می‌گوید با این برنامه و پس از چهار برابر شدن در آمد نفت، شاه به دنبال بلند پروازی‌هایی رفت که ساختار و زمینه‌اش در کشور وجود نداشت. این همه پول امکان جذب نداشت و به صرف داشتن پول که نمی‌شد همه چیز فراهم شود. لازمه خرج صحیح آن همه پول، زیرساخت‌هایی بود که ما فاقدش بودیم. عظیم هم می‌گوید مجیدی به من گفت این وضعیت، کشور را منفجر می‌کند. بسیاری از کارشناسان از نقطه نظر اقتصادی پیش‌بینی کرده بودند که بحران به وجود می‌آید. علم می‌گوید من به مجیدی گفتم این راه شاه بگو.

نداریم و مردمی فقیر داریم، باید زندگی مردم را تأمین کنیم و از این رودرپی جنگ با کسی نیستیم و ذر دست‌بندی‌های نظامی قدرت‌های جهانی هم شرکت نمی‌کنیم، زیرا مصلحت و منافع ملت ایران اقتضا نمی‌کند. بر اساس این کار کارشناسی و برخاسته از خرد و تجربه وزارت جنگ به وزارت دفاع ملی تبدیل شد، معتقد بود که سانیازی به ارتش قدر قدرت نداریم. این بر خلاف دیدگاه رضاشاه و پسرش بود که وجوه بسیاری را صرف نظامی‌گری می‌کردند. مصدق می‌گفت مانثرویی نظامی نیاز داریم که امنیت را در کشور برقرار کند و ذر خدمت مردم باشد. به نظر او نیازی به آن همه خرید کلان نظامی نبود که حتی برای خود این پدر و پسر هم مفید واقع نشد. مصدق امنیت خود را در پشتیبانی ملت یافت، وقتی او ملت را پشتوانه خود داشت در امان بود. او نمی‌خواست مردم

مصدق امنیت خود را در پشتیبانی ملت یافت. وقتی او ملت را پشتوانه خود داشت در امان بود. او نمی‌خواست مردم را سرکوب کند، اما در نظام رضاخانی و پسرش که هر دو سرکوبگر بودند آنها می‌خواستند همه امکانات را علیه مردم به کار ببرند و بخشی از درآمدهای مالیاتی کشور و وجوه نفتی را صرف این مسائل می‌کردند

«خداوند در قرآن می‌فرماید *دسیر و اهل الارض فانظروا کیف كان عاقبه المكدين*، به عبارتی برای خداوند چگونه سقوط مهم است. در این میان به نظر می‌رسد آنچه حامیان و اطرافیان شاه در مورد سقوط گفته‌اند جای تأمل دارد. پرسش این است که نظامی با این همه در آمد نفت، امکانات طبیعی و... که جزیره لیبیا نام گرفته بود، چگونه سقوط کرد؟

لیبان تجربیات می‌تواند راهگشا باشد. کسانی که کارگزاران نظام بوده‌اند مطالبی گفته‌اند که بر روی آن نیاز به کاری علمی، دقیق و منسجم دارد. من هم بخشی از این خاطرات را خوانده‌ام و ذهنیاتی دارم. نقد آنها شامل حوزه‌های مختلف می‌شود، حوزه آزادی‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، نسوع مدیریت و... بسیاری از آنها ایرادشان به این است که امور کارشناسی نمی‌شد و نظر کارشناسان اهمیتی نداشت، یعنی حتی این مقوله توجه نمی‌شد که در امور مختلف به نظر کارشناسان عنایت شود. اگر آن نظام خود را به رعایت نظرات کارشناسان ملزم می‌کرد بسیاری از آن مشکلات را پیدانمی‌کرد.

«شاه پس از ۲۸ مرداد دانشگاه‌های بسیاری چون پلی تکنیک، علم و صنعت، آریامهر، صنعتی اصفهان و... تأسیس کرد چگونه با این همه تحصیلکرده به کار کارشناسی اهمیت نمی‌داد؟

□ وقتی نظام، حق و حقوقی برای شهروند و حتی برای نزدیکان و کارگزاران خود هم قائل نیست طبیعی است که به کارشناسی صاحب نظران تن نمی‌دهد. سرلشگر وثوق در خاطرات خود می‌نویسد زمان دکتر مصدق عنوان وزارت جنگ به وزارت دفاع تبدیل شد. این، برخاسته از این تحلیل است که با کسی سر جنگ نداریم. مصدق می‌گفت ما کشوری هستیم که امکانات فراوانی

اسفند ۱۳۸۸ و فروردین ۱۳۸۹



بود و نه دستگاه‌های مجهز برای تخلیه وجود داشت، در نتیجه ۲۰۳ ماه کشتی‌ها در بندر گاه می‌ماندند و هزینه‌ای بر مردم تحمیل می‌شد، چرا که نمی‌خواستند زیر بار کار کارشناسی بروند.

مرحوم دکتر مجتهدی مؤسس دانشگاه آریامهر (صنعتی شریف) و مدرسه البرز می‌نویسد من برنامه‌هایی می‌ریختم و با برخی استادها صحبت می‌کردم تا بیایند، اما به ناگاه مرا برداشتند و کسی دیگر راه جایم گذاشتند، چرا که میل اعلیحضرت بر آن قرار گرفته بود. دکتر خسرو شاهی که پیش از انقلاب وزیر اقتصاد و دارایی بود، می‌گوید مرا تحمیلی وزیر کردند. وقتی متوجه شدم در شورای عالی اقتصاد هیچ کاره هستم خواستم استعفا دهم و به هویدا این موضوع را گفتم. او گفت مگر آمدنت دست خودت بوده که حالا رفتت دست خودت باشد، از این رو ناچار شدم بمانم، در حالی که می‌دیدم کارهای خلافی در آنجا انجام می‌شود. در ادامه می‌گوید یک روز صبح شاه دستور داد ۹۹ درصد سهام کارخانه‌ها به کارگران واگذار شود این کار تمام برنامه‌های ما را به هم ریخت و معلوم نبود شاه با چه کسی مشورت کرده و کجا کار کارشناسی انجام داده بود.

زمانی که مسئله اصلاحات ارضی در جریان بود یکی از اعضای حزب کمونیست لهستان به ایران آمد و به دولت‌مردان گفته بود تجربه این کار در بلوک شرق منفی بوده و مواظب باشید با این کار کشور را نابود نکنید. مرحوم مصدق در هر کاری از طریق مطبوعات اول نظر کارشناسان را می‌گرفت، اما شاه این گونه نبود. مصدق اول در هیئت دولت طرح می‌کرد، بعد کارشناسان نظر می‌دادند و سپس مطبوعات مطرح می‌کردند و از کارشناسان و مردم نظری می‌خواستند.

علم در خاطرات خود می‌گوید در خراسان نباشد حرم امام رضانوسازی می‌شود. شاه هم می‌خواست یک مدرسه قدیمی که معماری بسیار خوبی داشت را به این بهانه خراب کند. مقداری از آن را خراب کردند و فرج چون معماری خوانده بود و قدری به این مسائل آگاه بود، مقاومت کرد و توانست جلوی بخشی از آن تخریب‌ها را بگیرد.

در نظام دیکتاتوری مبنای اظهار نظر، تملق و چاپلوسی است نه کار کارشناسی. به قول آن حکایت معروف که پادشاهی در حضور گروهی از ندیمانانش تعریف بادمجان می‌کنند و آنها تأیید می‌کنند. روزی دیگر در مذمت بادمجان می‌گوید و آنها باز تأیید می‌کنند. شاه می‌پرسد

خارجی صحبت کرده بود و آنها گفته بودند ما در سال تعداد معدودی از این دستگاه می‌سازیم. نماینده ایران به آنها گفته بود به شما پول بیشتری می‌دهیم. آن شرکت گفته بود اگر ما کارخانه را برای ساخت ۱۰۰ دستگاه تجهیز کنیم در آینده چنین مشتری‌ای نداریم و زیان خواهیم داد. از سویی به شاه هم نمی‌توانستیم چیزی بگوییم چون می‌گفت حتماً باید ۱۰۰ دستگاه بخرد! شاه دروازه‌ها را باز کرد، کشتی‌های بسیاری به بندر عباس می‌آمدند اما نه جاده‌ها کافی و مناسب

در نظام دیکتاتوری مبنای اظهار نظر، تملق و چاپلوسی است نه کار کارشناسی. به قول آن حکایت معروف که پادشاهی در حضور گروهی از ندیمانانش تعریف بادمجان می‌کنند و آنها تأیید می‌کنند. روزی دیگر در مذمت بادمجان می‌گوید و آنها باز تأیید می‌کنند. شاه می‌پرسد چگونه است که شما هر دو مورد متناقض را تأیید کردید؟ همراهان شاه گفتند ما نوکر شما بییم نه نوکر بادمجان! در این فضا انسان‌های مستعد حذف می‌شوند و بله‌قربان‌گوها باقی می‌مانند. شاه هر کس را که فکر می‌کرد در مقابلش استقلال دارد حذف می‌کرد

مجیدی گفت من جرأت نمی‌کنم خودت بگو. اما ظاهر آلم هم معدوری داشته و نمی‌توانسته بیان کند. شاه در شورای عالی اقتصاد شرکت می‌کرد و آنجا حرف اول و آخر را می‌زد و کسی جرأت نمی‌کرد برخلاف نظرات و منویات او صحبتی کند. گاهی شاه می‌خواست پروژه‌ای انجام شود، این پروژه باید کارشناسی می‌شد، اما کسی جرأت نمی‌کرد نتیجه کارشناسی را خلاف خواست شاه اعلام کند. مرحوم بازرگان نیز به این نکته توجه داشت، او می‌گوید وقتی از فرنگ آمدم در یک شرکت ساختمانی مشغول به کار شدم. آنجا دیدم چند مهندس درباره یک پروژه صحبت می‌کنند. ظاهراً همان روز به آنها پیشنهاد شده بود. پس از چند روز دیدم درباره اجرای آن پروژه تصمیم می‌گیرند. گفتم این صحبت شما معطوف به همان مطلب چند روز پیش نیست؟ گفتند هست. گفتم مطالعه و کار کارشناسی روی آن انجام گرفته است؟ گفتند نه امرحوم بازرگان سال ۱۳۴۲ در دادگاه می‌گوید این حالت تا امروز هم حاکم است. مرحوم دکتر سبحانی مقاله‌ای در مورد سد لار نوشتند و نکاتی درباره گسل و خلل و فرج و معایب آن را گوشزد کردند که اگر کار کارشناسی شده بود، شاید نباید در آنجا آن سد را می‌زدند و هنوز در حال پس دادن پیامدهای منفی آن هستیم. مهندس بازرگان می‌گوید سال‌ها در فرنگ مطالعه می‌کنند و وقتی به مرحله اجرا می‌رسند زمان زیادی نمی‌برد، اما ما شروع می‌کنیم و در عمل با مشکل روبه‌رو می‌شویم.

یکی از مسئولان دوره شاه عنوان می‌کند پس از جنگ اکتبر ۱۹۷۳ که قیمت نفت افزایش یافت، شاه دستور داد از یک ماشین صنعتی ۱۰۰ دستگاه برای کشور خریداری شود. آن مسئول با شرکت

چگونه است که شما هر دو مورد متناقض را تأیید کردید. هم‌راهِ شاه گفتند ما نوکر شما نیستیم نه نوکر پادشاهان آذربایجان فضا انسان‌های مستعد حذف می‌شوند و بقیه قربان‌گوها باقی می‌مانند. شاه هر کس را که فکری می‌کرد در مقابلش استقلال دارد حذف می‌کرد. تاحدی که پس از کودتای ۲۸ مرداد که به دست از جمله زاهدی انجام شده بود، شاه از همان روز بازگشتش توطنه علیه زاهدی را شروع کرد، چون فکری می‌کرد او هم قدرت می‌گیرد. او بقیای را علیه زاهدی تحریک کرد و ۱۶ آذر راه راه انداخت و... تا تیموری بخیر را پس از جریان‌های مربوط به امینی در حالی که به خارج از کشور رفته بود ابتدا زیر فشار قرار داد و بعد هم ترور کرد.

ه‌در یکی از خاطرات آمده که در گفت‌وگویی از شاه می‌پرسند علت سقوط شما چه بود آیا حقوق بشر بوده؟ او می‌گوید با حقوق بشر فرازونشیب داشتیم، اما پدیده‌ای به نام اسلام انقلابی، در ایران به وجود آمد که ضد کمونیسم هم بود. فرمانده ناتوبه من گفت این نوع اسلام بدون جایگزین است. در نتیجه تاریخ مصرف شاه تمام شد و دیگر عزیز دانه‌ها غروب نبود و سرانجام سقوط کرد.

□ کمونیسم در ایران هیچ‌گاه واقعی نبود. چپ در منطقه آلت دست انگلیس بود، چه در عراق و چه در ایران. این که چرا حتی یک نفر در روز سوم شهریور کنار رضا شاه نبود، جای تأمل دارد. وقتی گروهی از یاران حضرت علی به این دلیل که تبیین نداشتند حاضر نشدند با معاویه بچنگند، حضرت علی آنها را برای محافظت سرحدات فرستاد، یعنی به نظر و تبیین آنها احترام گذاشت. اما رضا شاه و محمدرضا شاه حتی به اطرافیان خود رحم نکردند.

«دیکتاتورها تا زمانی که دیکتاتورند به بقیه دیکتاتورها نقد می‌کنند و می‌گویند ما از آنها نیستیم و کارگزاران هم پس از سقوط به یاد تقدیمی افتند، چه عاملی باعث این موضوع می‌شود؟

□ مانس اشپریر، بررسی زیبایی از خود کامگی و استبداد کرده است. او می‌گوید وقتی قوای آلمان وارد پاریس شدند با این که نیروی متجاوز بودند بسیاری از مردم به استقبالشان رفتند، چرا که می‌خواستند زنده بمانند و زندگی روزمره خود را بکنند. مرحوم مصدق و بازارگان به این دلیل قدرت مبارزه داشتند که استقلال اقتصادی داشتند. مهندس بازارگان اگر می‌خواست با حقوق دانشگاه زندگی کند، در بسیاری موارد باید کوتاه می‌آمد، اما خود

من معتقدم عدم توجه به دیدگاه کارشناسان یکی از مهمترین دلایلی است که موجب سقوط شاه شد

را آماده کرده بود که با پساس کار داخل کارگاه کار کند و شرکت یاد راه بیندازد و... وقتی مرحوم مدرس در دوره اول وارد مجلس شورای ملی می‌شود به عنوان عضو مجتهد جامع الشرایط از سوی مراجع چند روزی در خانه شخصی بود. پس از چند روز تصمیم گرفت خانه پیدا کند. کسی که به دنبال خانه رفته بود گفت دو خانه پیدا کرده یکی روزی ۲ ریال و دیگری ۲/۵ ریال. مرحوم مدرس گفت من ۲ ریالی را می‌خواهم. به او گفتند امکانات آن یکی بیشتر و راحت تر است. مدرس گفت من خانه ارزان تر را انتخاب می‌کنم، چرا که اگر خرجم زیاد شود، زیانم در بند می‌شود. پس مدرس و مصدق که زندگی خود را محدود کرده‌اند می‌توانند نقد کنند نه اسدالله علم. علم آن همه پلشتی را دیده، اما همواره مشغول توجیه بود. البته برخی هم مانند خواجه نصیر در کنار حکام مستبد قرار می‌گیرند تا از تخریب بیشتر جلوگیری کنند. برخی ائمه اجازه می‌دادند گروهی بروند و در دربار عباسی باشند تا کارهایی از طریق آنها انجام شود، اما استقلال اقتصادی به آزاداندیشین و آزاد و مستقل عمل کردن بسیار کمک می‌کند. در مجموع نمی‌توان انکار کرد که در زمان شاه در عرصه اقتصاد پیشرفت‌هایی اتفاق افتاده بود. آقای جهانگیری وزیر صنایع دولت آقای

خاتمی می‌گوید در سفری که به کره جنوبی داشته کره‌ای‌ها برای او تعریف کرده‌اند پس از دیدار از شرکت خودروسازی ایران ناسیونال می‌گفتند ما فکری می‌کردیم می‌شود روزی جایگاهی همچون ایران داشته باشیم. چه شدد که آن جایگاه از دست رفت؟! آن فروپاشی از جمله به این دلیل بود که تصمیم‌گیری‌ها در دست گروهی خاص بود که اهمیتی برای کار کارشناسی قائل نبودند و همبای رشد اقتصادی، رشد سیاسی هم نداشتیم. با اصلاحات ارضی گروه زیادی از روستاها مهاجرت کردند و به شهرها سرازیر شدند و همین امر باعث شهرها را از حالت منسجم قبلی خارج کرد و همین عوامل زمینه سقوط را ایجاد کرد.

از سویی مقابله با اعتقادات جامعه توسط شاه نیز به این وضعیت دامن زد. در کار گزاران غفلت ایجاد شده و ناآگاه شده بودند. نمونه‌ای دیگر که در مورد عدم رعایت نظر کارشناسی به ذهنم می‌رسد ذوب آهن اصفهان است که کارشناسان معتقد بودند باید نزدیک‌تر به گاه‌های جنوب احداث شود، اما در اصفهان ایجاد شد و حتماً تبعاتی نیز به دنبال دارد. در یکی از خاطرات خواندم ملکه انگلیس بنا بود به ایران بیاید و از یک مرکز نگهداری کودک باز دید کند. خیابان منتهی به آن مرکز آسفالت نبود. دو روز پیش از سفر ملکه بدون زیرسازی آنها را آسفالت کردند! در کنار آسفالت هم چمن کاری شده بود. ملکه با دیدن چمن‌ها گفت شما کشور کم‌آبی هستید، چمن آب زیادی می‌خواهد و به درد آرومی می‌خورد که دائم بارندگی است نه ایران. من معتقدم عدم توجه به دیدگاه کارشناسان یکی از مهمترین دلایلی است که موجب سقوط شاه شد.

